

## جدایی طلبی

کریستوفر جی. گوردون

من آماده‌ی فرار از کالیفرنیا هستم. این ایالت تا پیش از این بزرگ‌ترین ایالت اتحادیه بود، اما اکنون همه‌چیز تغییر کرده‌است. کالیفرنیا اخیراً از نظر کیفیت زندگی، رتبه‌ی آخر را کسب کرده است. آزادراه‌ها بیش از حد شلوغ هستند، مردم، فشاری بیش از حد از توان‌شان را تحمل می‌کنند و هزینه‌ی زندگی در بی‌سابقه‌ترین حد بالا قرار دارد. تصمیم دارم به آیداهو نقل مکان کنم، مزرعه‌ای بخرم و ده‌ها کیلومتر دورتر از مردم و مشکلات زندگی کنم.

برای بازگویی این نکته از صنعت مبالغه استفاده می‌کنم. نگرشی که توصیف کردم نحوه‌ی تفکر بسیاری از مسیحیان نسبت به دنیا است. همه‌ی کاری که باید انجام دهم جایگزین کردن کلمه‌ی «دنیا» به جای «کالیفرنیا» است، وگرنه کاربرد همان خواهد بود. امروزه، مسیحیان به دلیل آنچه در دنیا می‌بینند بی‌نهایت مأیوس شده‌اند. مسیحی بودن و زندگی مشترک در این دنیا با بی‌ایمانان بسیار سخت شده است. مسیحیان، زیاد به جدایی فکر می‌کنند و داشتن مزرعه‌ای برای دور شدن از همه‌ی آن چیزها، ایده‌ی بدی به نظر نمی‌رسد.

قطعاً برای نقل مکان به جایی دیگر دلایلی منطقی وجود دارد. مسأله این است که شمار زیادی از مسیحیان نقل مکان را توجیه می‌کنند، چراکه می‌خواهند از مشکلاتی که در دنیا تجربه می‌نمایند، فرار کنند. گذشته از این، آیا خداوند ایمان‌داران را به جدایی از دنیا فرانخوانده است (دوم قرن‌تیا ۶: ۱۴-۲۸)؟ این به چه معناست؟ آیا به کناره‌گیری از دنیا و نداشتن ارتباط با غیرمسیحیان دعوت شده‌ایم؟

تعداد اندکی از مسیحیان به این موضوع فکر می‌کنند که این دعوت به معنای داشتن یک زندگی روحانی است، اما دور شدن از دنیا و مشکلاتش می‌تواند رهبانی‌گری (عزلت نشینی) به سبک خاص خودش باشد. نکته‌ی عجیب مسأله اینجاست که این نوع جدایی می‌تواند یک کار دنیوی باشد. فرض بر این است که انسان می‌تواند در این زندگی به جلالی دست یابد که فقط در آسمان‌ها و زمین جدید، وعده داده شده است. و چنین شیوه‌ی جدایی، پیام نامناسبی برای دنیا می‌فرستد، اینکه به آنها اهمیت نمی‌دهیم

و تنها می‌خواهیم از آنها دور شویم. با این نوع دوری‌گزینی پس مأموریت بزرگ چه می‌شود؟ به همین دلیل است که نیاز به یک بررسی سالم داریم که معنای دوری‌گزینی از دنیا چیست.

## بیرون بیا و جدا باش

مسیحیان همیشه با نحوه‌ی درک دعوت آن‌ها نسبت به اینکه از مردم دنیا جدا شوند در کشمکش بوده‌اند. همیشه بوده‌اند کسانی که با به کار بردن طبقه‌بندی‌های کلاسیک ریچارد نیبور، یا مسیح را با فرهنگ رو در روی هم قرار می‌دهند و یا مسیح را با آن وفق می‌دهند. همان طور که می‌توانیم طالب جدایی از دنیا باشیم، درست به همان آسانی نیز می‌توانیم به دنیا بازگردیم. بدین ترتیب، خداوند مسیحیان را در این دنیا به چه نوع جدایی دعوت می‌کند؟

تأمل کوتاهی بر دستورالعمل پولس به مسیحیان قرن‌تس، پاسخ ما را می‌دهد. آنها اجازه می‌دادند دنیاپرستی در کلیسا مخفی بماند. برخی از نشانه‌ها شامل شقاق گناه‌آلود، شیوه‌های خدمت دنیوی، اعمال بت‌پرستی در پرستش، سوءاستفاده از عطایای روحانی، فساد جنسی و مدارا با آموزه‌های دروغین بودند.

هدف پولس از جلب توجه به این مسائل، فراخواندن کلیسا به عنوان قوم خدا به جدایی شایسته از دنیا بود. در اول قرن‌تس ۵: ۱، پولس به گزارشی اشاره می‌کند که در آن کلیسا متحمل فساد جنسی شرم‌آوری بود. از آنجایی که کلیسا از اجرای انضباط کلیسایی و پرداختن به این موضوع خودداری کرد، جایگاه خود را به‌عنوان جامعه‌ی مقدس خداوند به خطر انداخت.

پولس با فراخواندن کلیسا به جدایی، ارتباط شگفت‌آوری با عهد عتیق ایجاد کرد: «پس خود را از خمیرمایه‌ی کهنه پاک سازید تا فطیر تازه باشید، چنان‌که بی‌خمیرمایه هستید زیرا که فصیح ما مسیح در راه ما ذبح شده است» (اول قرن‌تس ۵: ۷). پولس دعوت خود به جدایی را در داستان رهایی اسرائیل از مصر اثبات نمود. عید فصیح، همراه با عید نان فطیر، رهایی اسرائیل از مرگ و جدایی از سرزمین مصر را جشن می‌گرفت. هرچیزی که در میان آن‌ها از روش پیشین زندگی‌شان به میان می‌آمد، تهدیدی برای وضعیت مجزای آن‌ها به‌عنوان قوم خداوند بود. کلیسا، مانند اسرائیل، برای «خارج شدن از میان آنها و جدا شدن از آن‌ها» فراخوانده شد (دوم قرن‌تس ۶: ۱۷). آن‌ها باید از مصر بیرون می‌آمدند و هرگز اجازه نمی‌دادند مصر به آن‌ها بازگردد.

پولس متوجه شد که کلیسا درباره‌ی موضوع جدایی گیج شده است. به نظر می‌رسید آن‌ها دعوت او به جدایی را غیرمعقول دانسته‌اند. احتمالاً پرسش‌های آن‌ها از این قرار بود: «انتظار می‌رود ما چه کاری انجام دهیم، گروه کوچک فرقه‌ای متعلق به خود را براساس اخلاقیات خودمان ایجاد کنیم؟» و در مورد تفاوت‌های ما با دیگر مسیحیان چطور؟ امروزه بسیاری از آن‌ها در این سردرگمی سهیم هستند.

پاسخ پولس برای ما بسیار آموزنده است. وی تشریح می‌کند که دعوت به جدا بودن به معنای ارتباط نداشتن با گناهکاران در دنیا نیست. آن‌ها فراخوانده نشدند تا دنیا را بدان‌گونه ترک کنند که راهبان برای ترک آن در تلاش هستند. جدایی با اجتناب از گناهکاران در دنیا به دست نمی‌آید. بلکه ایمان‌دار از راه مشارکت با ایمان‌داران، به جدایی فرا خوانده می‌شود. اینجا مشارکتی در بدن مسیح وجود دارد که تنها منحصر به ایمان‌داران است. پولس کلیسا را دعوت کرد تا متفاوت با آنچه که از منظر کلیسای مسیحی به دنیا فکر می‌کردند، در مورد آن تأمل کنند.

دنیا همیشه این‌گونه نخواهد بود. براساس ارزش‌ها، جذابیت‌ها و حکمت نظام خود که اغلب در تقابل با عدالت خداوند است عمل می‌کند. ما با مسیحی شدن، مشارکت با آنها را ترک کرده‌ایم و به دیگری پیوسته‌ایم. محبت پیشین ما نسبت به دنیا با محبت به مسیح جایگزین شده، اما هیچ‌یک از این حقایق موجب کناره‌گیری یا رد آمیختن با مردم دنیا نیست. به همین دلیل است که پولس برای قرن‌تیان توضیح داد از آنجایی که ما در دنیا زندگی می‌کنیم، روش ممکن وجود ندارد تا از اختلاط با غیرایمان‌داران در زندگی روزمره دوری کنیم. مسیحیان مادامی که روی این زمین باقی بمانند، تابعیت زمینی هم دارند.

به هر ترتیب، مسیحیان از دنیا جدا هستند، تا حدی که پیوستن به آن روش زندگی که در تقابل با شهروندی آسمانی است را رد می‌کنیم. ما به جدایی از دنیا فراخوانده شده‌ایم و مشارکت با آن‌هایی که شیوه‌ی زندگی‌شان همانی است که ما از آن رهایی یافته‌ایم را رد می‌کنیم. به‌عنوان بدن مسیح، در جایگاه آسمانی و در روش رفتار خود در برابر دنیا جدا هستیم.

اینجا همان جایی است که قرن‌تیان شکست خورده‌اند. آن‌ها به کسی اجازه دادند با آن‌ها مشارکت داشته باشد که ادعا می‌کرد ایمان‌دار است و در عین حال فساد جنسی داشت. پیوستن کلیسا و دنیا به یکدیگر، پیامد امتناع کلیسا برای جدایی از روش پیشین زندگی خود بود. به این دلیل است که پولس آن‌ها را به جدایی از «کسی که برادر نامیده می‌شود» (اول قرن‌تیان ۵: ۱۱) که به سبک زندگی متناقضی با هویت جدیدشان به‌عنوان قوم نجات‌یافته‌ی خداوند دارند، فراخواند. خداوند ما را به جدایی از آن‌هایی

دعوت می‌کند که ادعا دارند ایمان‌دار هستند، باین‌حال، شیوه‌ی رفتار آن‌ها به‌واسطه‌ی عمل به گناه بدون توبه، در تضاد با ایمان و زندگی مسیحی است. ما با قطع مشارکت، از آنها جدا می‌شویم. صمیمیت، مراقبت و مشارکتی که در میان ایمان‌داران وجود دارد با کسانی که از توبه و اعتقاد به انجیل سر باز می‌زنند تقسیم نمی‌شود.

قرار بر این بود که کلیسای قرن‌تس از طریق انضباط کلیسایی این جدایی را به انجام برساند. آنها با بازگرداندن آن مرد به دنیا، جایگاه مجزای خود به‌عنوان قوم مسیح را حفظ کردند. آیا آن‌ها هنوز هم با این مرد برخورد دارند؟ قطعاً بله. اما اکنون آن‌ها دیگر با او مشارکت مسیحی نداشتند، و تمایل آن‌ها برای حفظ خلوص کلیسای مسیح به عنوان ایمان‌داران در دنیا چیزی است که جدایی مطابق با کتاب مقدس در مورد آن است.

### بنابراین چگونه جدا شویم؟

با در نظر گرفتن انضباط‌هایی که پیش روی ما قرار دارند، روش‌های اندکی وجود دارند که وقتی موضوع جدایی مطابق با کتاب مقدس به میان می‌آید، مسیحیان باید به آنها توجه کنند.

اول، کلیسای امروزی باید از جدی نگرفتن دعوت به جدایی توبه کند. جی. گرشام می‌شن در موضوع مسیحیت و لیبرال‌گرایی اظهار تأسف کرد که کلیسا با امتیاز دادن به عضویت غیرایمان‌داران در آن، نسبت به مسیح بی‌وفا بوده‌است، غیرایمان‌دارانی که بسیاری از آنها بعد از آن به تدریس در کلیسا منصوب شدند. می‌شن نوشت:

*امروزه بزرگ‌ترین تهدید برای کلیسای مسیحی نه از سوی دشمنان خارجی، بلکه از جانب دشمنان داخلی است؛ این تهدید از وجود نوعی ایمان و عمل در کلیسا نشأت می‌گیرد که کاملاً ضد مسیحی است... جدایی‌ای مابین دو گروه در کلیسا نیاز شدید این زمانه است.*

جدایی، آن‌گونه که توسط پولس برای قرن‌تس توصیه شد، نیاز مبرم زمانه‌ی ما نیز می‌باشد. از آنجایی که دعوت به جدا بودن از سوی کلیسا جدی گرفته نشده، امروزه کلیسا هویت خود را در دنیا از دست داده است. کلیسا باید از جهت باور و عمل در مقایسه با دنیا بسیار متفاوت باشد. بسیاری از کلیساها می‌توانند با بیرون راندن «عخان‌ها» از میان خود این مسأله را حل کنند (به یوشع ۷ مراجعه کنید).

دوم، مسیحیان باید در پیگیری جدایی خود اولویت‌بندی‌های درستی انجام دهند. آنها اغلب در همه‌ی موضوعات غیر صحیح از یکدیگر و از دنیا جدا می‌شوند. مسیحیان باید در مورد مسائلی که بیشترین اهمیت را دارد متحد شوند و در اعتقادات خود از نفرت پراکنی اجتناب کنند، همان طور که بدون جدایی، اجازه می‌دهیم در موضوعات متفاوت آزادی اندیشه، داشته باشیم. نیاز مبرم این زمانه به مسیحیان راسخی است که خواستار ایستادگی برای حقیقت انجیل در کنار یکدیگر هستند، کسانی که متعهد به شکل‌گیری توسط کلام خداوند می‌باشند و آن‌ها که قادر به تشخیص موضوعاتی هستند که در موضع آن‌ها نسبت به حقیقت، اهمیت همیشگی دارند.

در آخر، مسیحیان باید به شهادتی که از خود در دنیا به جا می‌گذارند، توجه داشته باشند. عیسی در دعای خود به عنوان کاهن اعظم به‌طور ویژه از پدر خود خواست که ایمان‌داران از دنیا برده نشوند (یوحنا ۱۷: ۱۵). خداوند ما را در دنیا باقی گذاشت تا شاهدان او باشیم. غیرایمان‌داران به انجیل نیاز دارند و به همین علت ما اینجا هستیم. آیا دنیا در مورد ما این موضوع را درک می‌کند؟ آیا آن‌ها متوجه می‌شوند که تا جای ممکن به کمک به آن‌ها برای شناخت برکتی که در مسیح داریم، اهمیت می‌دهیم؟ پاسخ را در پیغام صلیب، با خود داریم، اما اگر حسی که غیرایمان‌داران از ما می‌گیرند این است که از آن‌ها فرار می‌کنیم، چرا فکر می‌کنیم آن‌ها به عیسی بازمی‌گردند و خواهان مشارکت با ما هستند؟ با در نظر گرفتن جدایی شایسته، با انجیل به سوی آنها می‌رویم و یادآور می‌شویم که شهادت ما دلیل بر این است که خداوند نگهدار ما در دنیا است.

یک روز ممکن است کالیفرنیا را ترک کنم، اما شاید آن چیزی نباشد که بخاطرش چانه‌زنی کرده بودم. این طور که فکر می‌کنم، در حال حاضر سعی خواهم کرد در جایی که الان هستم جدا بمانم. هر جا که مسیحیان به‌راستی به‌عنوان بدن مسیح جدا هستند، درست در همان مکان می‌توان از بخش کوچکی از آسمان روی زمین لذت برد و دقیقاً آن چیزی است که هر جایی به آن نیاز دارد.

**کشیش کریستوفر جی. گوردون**، شبان کلیسای اصلاح‌یافته‌ی اسکندیدو یونایتد در اسکندیدوی کالیفرنیا و مجری رادیوی اَبوندینگ گریس است.

این مقاله در مجله [تیبیل تاک](#) منتشر شده است.